

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۶۸ ۹۶/۱۱/۲۸

موضوع کلی: مسأله ضد      موضوع جزئی: صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

## صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن

### خلاصه جلسه گذشته

نظریه مرحوم آخوند در مورد توضیح اصل مسأله و عنوان مسأله دیروز گذشت. دیدگاه دیگری در فضای رجوع ضمیر انتفاء شرطه به امر وجود دارد. با قبول مبنای مرحوم آخوند که ضمیر را به امر برگردانید سوال می شود که آیا این امر مطلق است یا امر مشروط است. ما در تقسیمات امر گفتیم امر یکبار مطلق است و وجوبش مشروط به شرط نیست ولو وجودش مشروط به شرط باشد مثلاً طهارت شرط وجود صلات است ولی وجوب صلات نسبت به طهارت مطلق است. در بحث مقدمه واجب گفته شد که ما از مقدمات وجودیه بحث می کنیم و از مقدمات وجوبیه که واجب نسبت به آنها مشروط می شود بحث نمی کنیم و گاهی وجوب امر مشروط به شرط است.

درباره فرمایش مرحوم آخوند سوال این بود که وقتی می گوییم جواز امر آمر با علم آمر به انتفاء شرط امر، آیا جواز امر در صورت علم آمر با انتفاء شرط امر مطلق مراد است یا امر مشروط مراد است. اگر درباره امر مطلق بحث کنیم یعنی مولا بدون اینکه اشتراطی قائل شود مطلق امر می کند ولی می داند این امر شرطی دارد که آن شرط منتفی است.

اصولیین گفته اند تحلیل مرحوم آخوند ناظر به این است که یک امر مطلق در لسان آمر داشته باشیم ولو اینکه آمر می داند به حسب واقع این امر مشروط است و مطلق نیست یعنی مشروط به شرطی است که آن شرط منتفی است. توجیه مرحوم آخوند ناظر به این است که آمر انشاء امر می کند ولو اینکه می داند این امر انشائی به فعلیت نمی رسد زیرا فعلیت آن مشروط به یک شرط واقعی است که منتفی است و لذا امر فعلی نمی شود و اگر این گونه شود بحث های بعدی پیش می آید.

اگر امر مطلق باشد نزاع این طور می شود که آمر یک امر مطلق را انجام می دهد که به حسب واقع مشروط به شرطی است که آن شرط منتفی است و معنای جواز این می شود که در واقع جایز مولا انشا امر کند و لذا امری را

انشا می‌کند که از باب انتفاء شرطش به فعلیت نمی‌رسد که در این فضا مرحوم آخوند این را سراغ امر امتحانی برد، ما عرض کردیم که خود این دو قسم است: یک قسم اینکه انشا امر اگر به داعی بعث باشد لغو است زیرا فرض بر این است که انشا کرده است امر را و داعی هم بعث بوده است نه امتحان و امری که به داعی انشا بعث می‌شود درست است که حقیقتا امر است لکن به دلیل اینکه به فعلیت نمی‌رسد لغو است. بعدا خواهیم گفت بزرگانی مثل محقق خوئی می‌گویند همیشه لغو نیست و می‌شود برای آن ثمراتی فرض کرد تا اشکال پایانی مرحوم آخوند که گفت به این امر امتحانی امر نمی‌گویند، لازم نیاید. این انشا امر مطلق به داعی بعث ولی عدم فعلیت این امر مطلق که به داعی بعث انشا شده است محذور لغویت است که رسیدگی خواهد شد.

قسم دیگر اینکه انشا امر به داعی بعث نبوده است بلکه به داعی امتحان بوده است و مرحوم آخوند بحث را به این سمت برد و گفت این مطلب نظائر عقلانی و شرعی دارد و لذا هیچ اشکالی ندارد لذا جواز به معنای امکان ذاتی و وقوعی نمی‌شود بلکه جواز صرفا به معنای این است که قبح عقلی ندارد و اگر امر امتحانی باشد نظائر عرفی زیاد دارد و اگر به داعی بعث باشد لغویت قبیح لازم می‌آید که جواز آن قابل بحث است البته اگر برای آن فایده پیدا کنیم.

### **نظر محقق نائینی در توجیه عنوان بحث**

گفته شده تمام این بحثها در فضای امر مطلق درست است ولی اگر از اول بحث روی مطلق امر برود یا امر مشروط برود و مولا از اول به شکل قضیه شرطیه امر کند و بگوید «من استطاع الیه سبیلا»، در این فضا محقق نائینی اینجا وارد بحث شده است و فرموده چون در شریعات ما قضایای حقیقیه‌ای وجود دارند انشاها همه به شکل شرطی هستند و انشاء مطلق در کار نیست تا بحث‌های مرحوم آخوند مطرح شود و بحث‌های مرحوم آخوند در فضای امر مطلق است ولی اگر مسأله را در فضای امر مشروط بردیم محقق نائینی گفته نه تنها اشکالی به آن نیست بلکه به طور کلی این گونه بحث کردن باطل است. اگر کسی مسأله را این گونه مطرح کند که آیا می‌شود مولا امر مشروط کند با علم او به انتفاء شرط این امر مشروط؟! محقق نائینی می‌فرماید این کلام باطل است زیرا اوامر مشروط به شکل قضیه حقیقیه است و اگر مولا گفت «ان استطعت فیجب علیک الحج» این امر توجه به کسی نمی‌کند تا بحث شود که آیا شرط این امر برای فلان مکلف متنفی است یا نیست.

محقق نائینی بعد می‌فرماید مولایی که علم به انتفاء شرط دارد؛ اصلا قضیه حقیقیه توجه به کسی ندارد بلکه در هر قضیه حقیقیه یک جعل وجود دارد و یک مجعول دارد، جعل وجوب حج را معلق کرده است بر موضوعی به نام

استطاعت، وقتی این وجوب می‌آید که این استطاعت بیاید و این تکلیف متوجه به کسی نمی‌شود تا بحث شود که شرط آمد و مشروط هست یا شرط نیامد و مشروط نیست بلکه جعل یک قضیه حقیقه است و اگر استطاعت آمد وجوب می‌آید و اگر استطاعت نیامد وجوب نمی‌آید. اگر انشا امر از اول انشاء مشروط باشد و جعل به شکل قضیه حقیقه باشد در حالیکه در جایی خودش بیان شده است که فعلیت حکم قضیه حقیقه به فعلیت شرط آن است پس دیگر بحثی نیست.

بله اگر کسی گفت قضایا در جعل احکام شرعیه به شکل قضیه خارجیّه است در قضیه خارجیّه در واقع کاری به علم امر به وجود و انتفاء شرط نداریم، بلکه در قضیه خارجیّه آنچه موجود است این است که مولا نگاه کرده است به واقع و حکمی را سر واقع برده است و علم امر به انتفاء شرط دخالتی در قضیه خارجیّه ندارد هر چند مبنای ما در جعل قضیه خارجیّه به شکل قضیه حقیقه است و قضیه حقیقه را شرطیه می‌دانیم و یک وجوب مشروط را جعل می‌کنیم ولی اگر کسی خارجیّه هم ببیند این حرف ثمره‌ای ندارد و وجه معقولی ندارد. محقق نائینی می‌فرماید بعضی قائل هستند یکی از ثمرات این بحث، مسأله وجوب کفاره است بر «من افطر فی نهار شهر رمضان مع عدم تمامیه شرائط وجوب له الی اللیل»، کسی که شرائط وجوب را تا آخر ندارد مثلاً بیماری بر او عارض می‌شود و این وجوب از گردن او ساقط می‌شود، لزوم امساک از فجر تا اذان مغرب برای او نیست و شرط وجوب امساک برای او محقق نیست.

اگر این مکلف اول روز افطار و به حسب واقع شرط وجوب را نداشت آیا کفاره به گردن او می‌آید یا نه؟ فقها گفتند این از مصادیق بحث ما است و اگر گفتیم چنین تکلیفی درست است ولو به حسب واقع، چنین وجوبی برای او نیست و این وجوب برای او فعلیت ندارد زیرا شرط وجوب برای او منتفی است. اگر گفتیم این تکلیف درست است کفاره گردن او می‌آید و اگر گفتیم این تکلیف کردن درست نیست کفاره گردن او نمی‌آید. اصل وجوب مشروط به یک شرطی است که شرط منتفی است و تکلیفی بر مکلف وجود ندارد تا به خاطر مخالفت با تکلیف، کفاره واجب شود.

محقق نائینی می‌گوید با توجه به توضیحی که ما درباره عدم معقولیت مسأله دادیم این ثمره درست نیست و مسأله کفاره ثمره این بحث نیست بلکه این مسأله به این برمی‌گردد که آیا تکلیف به صوم انحلالی است یعنی کسی باید از اذان صبح تا اذان مغرب امساک کند و این امساک منحل به امساکهای متعدد به تعدد قطعات زمان می‌شود و هر کدام یک تکلیف است، اگر امساک منحل شد کأنّ از اذان صبح تا اذان مغرب چندین امساک واجب شد است آن

امساک که در زمان خودش شرط وجوبش منتفی شده است منتفی است ولی این امساک که در اول روز است شرائط را دارد و کفاره به خاطر افطار در اول روز به گردن مکلف می‌آید. این مسأله به این بحث برمی‌گردد یا اینکه بگوییم ما وجوبات متعدد نداریم و فقط یک وجوب داریم و یک امساک از اذان صبح تا اذان مغرب داریم ولی این تکلیف شرط متأخری دارد و آن شرط متأخر این است که شرائط تکلیف تا آخر روز برای مکلف باقی بماند. در بحث واجبات تدریجی یک مسأله‌ای به نام شرط متأخر وجود دارد که محقق نائینی می‌گوید این بحث به آن برمی‌گردد. اگر کسی گفت در اینجا فتوای من یک وجوب است ولی این وجوب مشروط به شرط متأخری است وقتی معلوم می‌شود مکلف تکلیف ندارد و از اول وجوبی وجود نداشته است.

خلاصه مسأله به اینجا بر می‌گردد: کسانی که می‌گویند کفاره دارد ممکن نظر فقهی آنان به انحلال باشد و کسانی که می‌گویند کفاره ندارد به خاطر این است که یک امساک است که شرط متأخر دارد و ربطی ندارد به این بحث که امر با علم او به انتفاء شرط امر درست است یا نیست؟ و این بحث اصلاً معقول نیست زیرا قضایا شرعیه به صورت قضیه حقیقه هستند.

تلامذه محقق نائینی یک عده گفته‌اند این حرف محقق نائینی کاملاً درست است ولی محذور مرحوم آخوند امر مطلق بوده است نه امر مشروط و اگر مرحوم آخوند امر مشروط را بگوید اشکال محقق نائینی به او وارد می‌شود لذا دخالت علم امر در شرطیه‌ای که به خارجیه یا حقیقه برگردد نامعقول تلقی شده است و بین فرمایشات مرحوم آخوند و محقق نائینی جمع کردند.

### **نظر حضرت امام در توجیه عنوان مسأله**

ابتدا فرمایشات حضرت امام را بیان کنیم و بعد فرمایشات محقق خوئی را بیان کنیم. امام می‌فرماید به چه دلیل باید ضمیر را به امر برگردانیم زیرا دچار مشکل می‌شود و نهایتاً کلام محقق نائینی وارد است. ما ضمیر را به ماموریه برمی‌گردانیم. می‌گوییم هل يجوز امر امر با علم او به انتفاء شرط ماموریه، و آن موقع از موارد امر مطلق می‌شود و شرط امر نیست بلکه شرط ماموریه مطرح است. اول بحث گفتیم اوامر یکسری شرائط وجودیه دارند و یکسری شرائط وجوبیه دارند و نسبت به شرائط وجوب مشروط هستند و نسبت به شرائط واجب، مطلق هستند. امام فرموده است بحث را به شرط واجب برگردانید نه شرط وجوب و اگر سراغ شرط وجوب بردید داخل بحث های مرحوم آخوند می‌افتید یا نهایتاً داخل بحث های محقق نائینی می‌افتید. مرحوم آخوند انشایی و فعلیت را مطرح کرد و محقق نائینی قضیه حقیقه و خارجیه را مطرح کرد و گفت غیر معقول است. امام می‌فرماید اگر سراغ شرط

ماموربه بردید ماحصل بحث این می شود که آیا مولایی که می داند این واجب یک مقدمه وجودی دارد که مقدر مکلف نیست، امر به او صحیح است یا نیست؟

این بحث در صلات مصداق فقهی ندارد زیرا در صلات اهمیت واجب به جوری است که اگر بقیه شرائطش را از دست داد لاتسقط بحال است و دلیل دارد مثلاً مولا از طهارت مائیه دست بر میدارد و از طهارت ترابیه دست بر می دارد ولی اگر فرض کردیم یک چیز فاقد طهورین است مولا می تواند به مکلف امر کند که طهارت می خواهم. آیا چنین امری ممکن است.

اولین اشکالی که شاگردان محقق نائینی به امام کردند این است که کلام شما بازگشت به کلام محقق نائینی دارد یعنی به این مطلب که امری بدون قدرت فعلیت پیدا کند. این کلام امام یا باز به کلام مرحوم آخوند بر می گردد یا به کلام محقق نائینی بازگشت می کند. کلام امام به این مطلب بر می گردد که آیا امر به غیر مقدر جایز است یا نیست یعنی مولا انشا امر کند و بداند این امر قدرتی می خواهد که این قدرت منتفی است وقتی این قدرت منتفی شد آیا این امر باقی می ماند یا نمی ماند؟ معلوم است که باقی نمی ماند لذا به امام گفتند اگر ضمیر به ماموربه برگردد بحث ثمره ندارد تا بحث عوض شود. پس چه ضمیر به امر برگردد و بشود انتفاء شرط فعلیت امر و چه ضمیر به ماموربه برگردد و بحث جواز امر در مورد کسی که نمی تواند همه این ماموربه را انجام بدهد - زیرا این ماموربه شرط و مقدمه ای دارد که آن مکلف نمی تواند انجام بدهد - در هر صورت بازگشت این حرف به همان کلام محقق نائینی است لذا شما تحلیل جدیدی ارائه نکردید، بله اگر امام بخواهد این بحث را به کلام اشاعره یا معتزله برگرداند امکان آن هست، یعنی اگر حضرت امام مخالفین را بررسی کند و بگوید مخالفین ما یا اشاعره هستند یا معتزله هستند و اشاعره می گویند که تکلیف به غیر مقدر اشکالی ندارد که همان تکلیف به محال است نه تکلیف محال یا معتزله می گویند تکلیف به غیر مقدر اشکال دارد یعنی چنین امری نمی شود شکل بگیرد. اگر در این حد بخواهیم بیان کنیم اشکال ندارد ولی کسانی هم که می گویند اشکال دارد از این باب است که امر به فعلیت نمی رسد زیرا امر موضوع ندارد. مرحوم مروج در منتهی الدرایه یک جمله قشنگی در نقد حضرت امام می آورد.

## روش مختار در تحلیل مسأله

اولاً باید فرمایش حضرت امام را بررسی کنیم که رابطه تنگاتنگی با فرمایش آیت الله بروجردی دارد که به آن اشاره ای خواهیم کرد و ارتباط آن را با فرمایش امام بیان خواهیم کرد و استقلال فرمایش حضرت امام را خواهیم

گفت و بعد بررسی کنیم فرمایش محقق نائینی آخر کار به کجا می رسد و ابتدا فرمایش حضرت امام را از کلام محقق نائینی جدا کنیم زیرا اگر فرمایش حضرت امام به محقق نائینی برگردد نقد محقق خوئی به محقق نائینی به امام هم وارد می شود. ولی اگر فرمایش حضرت امام را از محقق نائینی جدا کردیم اول باید فرمایش محقق نائینی را بررسی کنیم و بعد فرمایش امام را بررسی کنیم.<sup>۱</sup>

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»

---

<sup>۱</sup> . جواب سوال: با مبنای مرحوم آخوند که قدرت شرط فعلیت است آن اشکال ما به ایشان بود که چرا فرق نمی گذارید. فرق موجود به خاطر دخالت در مناط بود نه به خاطر دخالت در فعلیت. نزد محقق نائینی قدرت با تمام اقسامش در فعلیت تاثیر دارد ولی اگر از مدلول دلیل لفظی بیاید در مناط هم دخالت دارد ولی دعوای ما الان این است که اگر قدرت در تحقق موضوع اخذ شود که نزد اینان اخذ شده است با انتفاء قدرت فعلیت منتفی می شود.